



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۹، ش ۳ (پیاپی ۴۵)، مرداد و شهریور ۱۳۹۷، صص ۹۹-۱۲۷

شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرها

براساس چهار نسل روایت

سمیرا شفیعی^۱، غلامحسین غلامحسین‌زاده^{۲*}، حمیدرضا شعیری^۳،

سعید بزرگ‌بیگدلی^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. استاد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۴. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۷/۱/۱۹

دریافت: ۹۶/۱۲/۸

چکیده

داستان‌سرایی در رساله‌الطیرها به‌عنوان آثاری تعلیمی-ارشادی جایگاهی ویژه دارد. در هر داستانی، ارزش/ارزش‌هایی تعریف می‌شوند که کنشگران به‌دنبال دستیابی به آن‌ها هستند. راوی برای رساندن کنشگران به نظام ارزشی داستان، دوره‌های روایی را خلق می‌کند. منظور از دوره روایی این است که از دهه شصت (اوج ساختارگرایی) تاکنون، روایت‌ها بر الگوهایی منطبق هستند که هر دوره را از دوره دیگر از بُعد نظریه و نگرش نشانه‌معناشناختی متمایز می‌کند. کشف و شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرهای فارسی و عربی با تمرکز بر بررسی نظام ارزشی گفتمان باعث می‌شود که به الگویی برای دوره‌بندی روایی بخشی از متون ادبی دست یابیم و زمینه برای خلق شیوه‌های تحلیل متون فراهم شود. هدف اصلی این پژوهش بررسی دوره‌های روایی براساس منطق/الطیر عطار به‌منظور تبیین الگویی مناسب برای مطالعه نظام‌های روایی است. دوره‌های روایی ما را با سیر تحول تفکر روایت مواجه می‌کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رساله‌الطیرها در مجموع از هفت دوره روایی «کنش‌محور برنامه‌مدار»، «تعاملی مبتنی بر مذاکره گفت‌وگومحور»، «کنشی مبتنی بر توانش»، «تنش منفعلانه»، «دوره شوشی مبتنی بر تطبیق سوژه با هستی»، «انجذاب و هم‌آمیختگی» و «ارزیابی» تشکیل

E-mail: gholamho@modares.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

این مقاله مستخرج از رساله دکتری سمیرا شفیعی با عنوان «بررسی و تحلیل نظام روایی رساله‌الطیرهای فارسی و عربی» می‌باشد که در دانشگاه تربیت مدرس در حال انجام است.

شده‌اند. دوره‌های اول و دوم با عنوان توانش مطرح شده‌اند و مقدمه‌ای برای دوره‌های کنش، تنش، شوش، استعلا و ارزیابی هستند. تنها در منطق/طیر عطار، همگی این دوره‌ها به‌صورت بارز دیده می‌شود. در باقی رساله‌ها، تنها بعضی از این دوره‌ها حضور دارند. در سه مرحله اول و مرحله ارزیابی، ارزش چیزی خارج از کنشگران و در دوره‌های تنش، شوش و انجذاب، ارزش در درون سوژه است.

واژگان کلیدی: رساله‌الطیرها، نظام ارزشی، دوره‌های روایی، منطق‌الطیر، نشانه‌معناشناسی گفتمان.

۱. مقدمه

نشانه‌معناشناسی بر آن است که امکان دسته‌بندی دوره‌های روایی از ادبیات کلاسیک تا مدرن براساس نسل‌های روایی وجود دارد. بر همین مبنا، چهار نسل مهم روایت^۱ عبارت‌اند از نسل کنشی مبتنی بر ایجاب^۲، نسل تعاملی^۳ مبتنی بر مذاکره، نسل تطبیقی مبتنی بر شوش^۴ و هم‌آیی و نسل هم‌بسته^۵ مبتنی بر هم‌آمیختگی (گرمس، ۱۳۸۹: ۵۹). با این حال، با بررسی رساله‌الطیرها می‌توانیم فراتر از این نسل‌ها حرکت کنیم و مبتنی بر ویژگی‌های این متن‌ها هفت دوره^۶ روایی را شناسایی نماییم. این دوره‌ها عبارت‌اند از: کنش^۷ محور برنامه‌مدار، تعاملی مبتنی بر مذاکره^۸ و گومحور، کنشی مبتنی بر توانش، تنش منفعلانه، شوشی مبتنی بر تطبیق^۶ سوژه^۷ با هستی، انجذاب و هم‌آمیختگی و درنهایت ارزیابی^۸.

تلاش اصلی در این پژوهش یافتن ارتباط بین مراحل سیر مرغان و دوره‌های روایی است و به همین دلیل، یکی از پرسش‌های اصلی این تحقیق چگونگی ارائه^۹ الگوی دوره‌های روایی با تکیه بر منطق/طیر به‌منظور ارائه^{۱۰} شیوه‌ای برای تحلیل متن‌های ادبی است. فرض بر این است که در رساله‌الطیرها، این کارکرد دچار نوعی تکثر می‌شود؛ به سخن دیگر، کنشگر براساس نظام ارزشی، دوره‌های متعددی را تا رسیدن به ارزش طی می‌کند.

درکنار این پرسش، پرسش‌های دیگری نیز مطرح است؛ از جمله اینکه نظام ارزشی^۹ رساله‌الطیرها چه بوده و چگونه سامان می‌یابد و اینکه با بررسی رساله‌الطیرها به چه شیوه‌ای می‌توانیم میزان تأثیر و تأثر این داستان‌ها را در برابر یکدیگر بررسی کنیم. رساله‌الطیرها به‌دلیل بعد داستان‌پردازانه، با کاربرد تماثل گوناگون از شیوه‌ای خاص برای

روایتگری استفاده کرده‌اند؛ بنابراین، با بررسی روایی این متون امکان نزدیک شدن به ذهنیت راوی و به تصویر کشیدن میزان تأثیر این داستان‌ها با استفاده از سبک روایی‌شان در دستیابی به الگوی مطالعه تحول روایی وجود دارد. روش این تحقیق، نشانه‌معناشناسی مبتنی بر تحولات روشمند مکتب پاریس است. در این روش، نظام‌های روایی با توجه به سیر تحولشان مطرح می‌شوند.

۲. پیشینه تحقیق

صحبت از منطق‌الطیرها پیشینه‌ای طولانی دارد تا جایی که می‌توان گفت این اندیشه از قرآن متأثر است. در سوره نمل/۱۶، نور/۴۱، انبیاء/۷۹ و در جواب امام علی (ع) به جمعی از یهود در سؤال از سخن گفتن برخی پرندگان، به زبان طیور اشاره شده است (عطار، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۴). در بررسی برای یافتن رساله‌الطیرها، به نمونه‌هایی دست یافتیم که از بین تمامی آن‌ها، بنابر مؤلفه‌هایی چون رؤیاگونی، تشبیه روح به پرنده، تلاش روح برای بازگشت به عالم علوی، حضور راهنما، سفر به ماوراء، بازگشت به بیداری، بازگویی داستان سفر، رمزی بودن زبان، محسوس بودن دال‌ها، مدلول بودن مفاهیم معرفتی، ناآگاهی مؤلفان آن‌ها و فارسی/عربی بودن آثار، تنها رساله‌الطیر و قصیده عینیة ابن‌سینا، رساله محمد و احمد غزالی، عقل سرخ سهروردی، منطق‌الطیر عطار، کشف‌الاسرار مقدسی، رساله‌های چاچی و عین‌القضات را به‌عنوان نمونه در نظر گرفتیم. دو رساله عربی با عنوان منطق‌الطیر یکی از ابن‌الوردی و دیگری از ابی‌حجله التلمسانی نیز در صورت در دسترس بودن، ممکن بود که جزو نمونه‌های کاری این مقاله به شمار روند.

نشانه‌معناشناسی گفتمانی^{۱۱} رویکردی است که امکان ایجاد تحول در مباحث ادبی فارسی را دارد. شعیری در کتاب‌های تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان، راهی به نشانه‌معناشناسی سیال و مقاله «از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی»، هاتفی در رساله بررسی و تحلیل نشانه‌معناشناختی رابطه‌ای متن و تصویر در متون ادبی، رضایی در رساله خود با عنوان نظام روایی گفتمان در ادبیات داستانی معاصر ایران در چارچوب رویکرد نشانه‌معناشناسی گفتمان و کنعانی و شعیری در مقاله «نشانه‌معناشناسی

هستی‌محور»، رویکرد را تبیین کرده‌اند. در حوزه نظریه نشانه‌شناسی، ساسانی در *معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی^{۱۱} اجتماعی*، سجودی در *نشانه‌شناسی کاربردی*، عباسی در «تقابل‌ها و رابطه‌ها در تابلوهای نقاشی»، «بعد حقیقت‌نمایی کلام در تصویر»، «نشانه‌شناسی نقالی» و «سیالیت گفته‌پرداز^{۱۲}ی و گفته^{۱۳} در نقالی»، شکرانی در *رساله گفته‌پردازی گفتمان و گفته‌پردازی گفتمانی* و نامور مطلق و کنگرانی در «گونه‌شناسی روابط بینامتنی و بیش‌متنی در شعر فارسی و نقاشی ایرانی» پژوهش کرده‌اند.

نشانه‌معناشناسی ابزاری علمی است که با آن امکان مطالعه سازکارهای تولید معنا در گفتمان‌ها وجود دارد. هجوم نشانه‌ها ما را به‌نحوی به معناپردازی ناگزیر می‌کند و امکان تولید و تکثر معنا را فراهم می‌سازد که شاید این خود نیز در دام معنایی دیگر افتادن باشد؛ راه معنا راهی است بی‌پایان (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶).

اصولاً در نشانه‌معناشناسی، دو نوع گفتمان «کلاسیک» و «خلسه‌ای» کارکرد عمده را برعهده دارند. در نظام گفتمان کلاسیک، یک نقصان^{۱۴}/اختلال باعث بروز بحران در فرآیندی می‌شود که کنشگری در مرکز آن است. فونتنی آغاز فعالیت گفتمانی را پذیرفتن خطر نقصان/عیب می‌داند (Fontanille, 1999: 232). در این نوع، تلاش کنشگر برای رفع نقصان^{۱۵}/ خروج از بحران است. کنشگر با استفاده از راهکارهایی، زنجیره‌های کنشی را شکل می‌دهد که باعث تغییر وضعیت نابسامان به وضعیت بسامان می‌شود. در این نوع نظام، زنجیره‌های روایی که کنشگر پشت‌سر می‌گذارد تا به مرحله رفع نقصان دست یابد، اهمیت دارد (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۲).

در گفتمان خلسه‌ای، بحث کنشی ضعیف و درعوض، بحث شوشی قوی می‌شود. متن در این گفتمان از جایی آغاز می‌شود که یک کنش به پایان می‌رسد. در این نظام، با حذف مقدمات کنش، گفتمان استدلالی برای متقاعد کردن عوامل متنی از دست می‌رود، باور شناختی ضعیف می‌شود و جای خود را به شرایط عاطفی می‌دهد. در این حال، دیگر زمان بین ارسال و دریافت معنا آنقدر کوتاه می‌شود که گویی زمان تنها برای تحقق معنا است. این رخداد باعث می‌شود که گفتمان حالت جهشی و وضعیتی کوبشی داشته باشد. در این نوع، حذف فاصله کنش و شوش باعث آنیته می‌شود که حضور^{۱۶} را به حضوری بهت‌زده تبدیل می‌کند (همان: ۱۳۲-۱۳۳).

۳. چارچوب نظری

۳-۱. نظام ارزشی گفتمانی

نظام ارزشی ابتدا توسط سوسور^{۱۷} مطرح شده است. ارزش زمانی تولید می‌شود که تفاوت وجود دارد؛ بنابراین، سوسور ارزش را با معنای تفاوت مرتبط می‌داند. به عقیده گرمس و کورتز، «نظام روایی براساس چرخه ارزش‌ها در درون روایت و براساس روابط بین کنشگران و انتقال ارزش‌ها» تعریف می‌شود (Greimas & Courtés, 1993: 415). در معناشناسی، مقوله‌های گفتمانی بر مفاهیمی دلالت دارند که در یک ارتباط تقابلی قرار می‌گیرند. این ارزش‌ها از نوع انتزاعی هستند و براساس مفاهیمی ساخته می‌شوند که در درون یک منطق معنایی و در ارتباطی تقابلی-سلبی قرار می‌گیرند. با توجه به همین رابطه، گرمس این ارزش‌ها را در الگویی با عنوان «مربع معنا»^{۱۸} بیان می‌کند.^{۱۹} در این رابطه، یک ارزش مفهومی در نظامی سلبی به غیاب^{۲۰} رانده می‌شود و سپس امکان پدید آمدن ارزش متقابل را فراهم می‌آورد. به عقیده گرمس، «در صورتی می‌توان دو واژه را متضاد انگاشت که حضور یکی، حضور دیگری را در پی داشته باشد؛ همان‌طور که فقدان یکی، فقدان دیگری را به دنبال دارد» (Greimas & Courtés, 1993: 29-33).

نظام ارزشی دیگر براساس الگوی مربع واقعیت‌سنجی^{۲۱} طراحی شده است. در چنین نظامی، ارزش‌ها واقعی^{۲۲}، توهمی^{۲۳}، نهانی^{۲۴} یا دروغین هستند و به همین دلیل، رابطه ما با جهان هستی براساس این چهار مفهوم طراحی می‌شود (شعیری، ۱۳۸۱: ۹۹-۱۰۲). نظام ارزشی دیگری که براساس آن فرآیند بوشی^{۲۵} کنشگران شکل می‌گیرد، نظام ارزشی وجهی است. نوع حضور کنشگران در ارتباط با پدیده‌ها براساس ارزش‌های وجهی (بایستن، خواستن، توانستن، دانستن و باور داشتن) تعریف می‌شود. بر مبنای بایستن و خواستن، ارزش مجازی شکل می‌گیرد؛ یعنی کنشگر در آستانه اقدامی قرار می‌گیرد. با توجه به دانستن و توانستن، ارزش بالقوه^{۲۶} و براساس باور داشتن، ارزش پتانسیل شکل می‌گیرد. ارزش زمانی بالفعل می‌شود که کنشگر همه وجوه ارزشی لازم را پشت‌سر گذاشته و به تحقق ارزشی رسیده باشد. بنابراین، افعال مؤثر^{۲۷} افعالی هستند که «افعال دیگر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند» (Fontanille, 1998: 163).

ارزش روایی براساس این تفکر شکل می‌گیرد که حرکت کنشی براساس پیوند با ارزش طراحی می‌شود؛ بنابراین، ارزش در نظام روایی کنشگران را در مسیر تصاحب آن قرار می‌دهد و به همین دلیل، ارزش روایی برنامه‌مند است. به این نوع ارزش به دلیل برنامه‌ریزی کنشگر برای دستیابی به آن، محاسبه‌ای نیز می‌گویند. در نظام روایی، ارزش‌ها بیرونی هستند؛ زیرا چیزی در جهان بیرون برای تصاحب وجود دارد. ارزش‌های بیرونی بیشتر جنبهٔ مادی^{۲۸} دارند (شعیری، ۱۳۸۵: ۶۵-۷۴).

درمقابل ارزش‌های روایی بیرونی، ارزش‌هایی گفتمانی وجود دارند که هرگز بیرونی نیستند و از درون کنشگر سرچشمه می‌گیرند. چنین ارزش‌هایی محاسبه‌ای نیستند و دور از کنشگر قرار ندارند. برای نمونه، ارزش اتیک^{۲۹} مبتنی بر ارادهٔ کنشگر و خواست درونی او شکل می‌گیرد و ارزش پدیدارشناختی^{۳۰} تابع حضور کنشگر در لحظه و به دریافتی از پدیده‌ها وابسته است که در آن، طی فرآیندی شوشی بر کنشگر تجلی می‌یابد. به این نوع ارزش ارزش آنی^{۳۱} نیز گفته می‌شود. نکتهٔ قابل توجه این است که هر ارزشی ممکن است زیر سایهٔ ارزشی قرار گیرد که به آن فراارزش می‌گوییم. فراارزش مانند لنگرگاهی برای ارزش عمل می‌کند؛ یعنی ممکن است که جنبهٔ تضمینی برای ارزش داشته باشد.

اکنون اگر بخواهیم بین نسل‌های روایی و نظام‌های ارزشی ذکرشده پیوندی برقرار کنیم، باید بگوییم که ارزش‌های بیرونی در نظام کنشی و گاهی تعاملی قرار می‌گیرند. منظور از ارزش تعاملی این است که دو کنشگر برای تصاحب ارزشی وارد مذاکره و گفت‌وگو می‌شوند؛ مثل زاغ و روباه. نسل روایی تطابقی و شوشی با نظام ارزشی درونی منطبق است و بالاخره نظام روایی هم‌آمیخته با نظام ارزشی پدیدارشناختی همسو می‌شود (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۸).

اینک در بحث از ارزش^{۳۲} طیران، باید ببینیم که درنظر ایشان چه امری ارزش تلقی می‌شود. به‌طور کلی، جز در قصیدهٔ عینیة ابن‌سینا، رسالهٔ چاچی و عقل سرخ، در تمامی رساله‌الطیرها، درون یک نظام ارزشی و فراارزشی^{۳۳} قرار داریم. در این سه رساله، ارزش‌هایی تعریف می‌شوند که کنشگران به‌دنبال دستیابی به آن‌ها هستند؛ اما فراارزشی دیده نمی‌شود که ارزش‌های دیگر را در خود بپروراند. در این آثار، ارزش‌های متعددی در مقاطعی از گفتمان روایت مهم هستند. در قصیدهٔ عینیة، تنها به آرزوی کبوتر برای رسیدن به

الست اشاره شده است و در رساله چاچی، طیران تصمیم می‌گیرند پادشاه را بیابند، نشان وی را می‌جویند و حرکت خویش را آغاز می‌کنند. در عقل سرخ، دستیابی به دانه ارادت، آزادی از بندها، آشنایی با اولین فرزند آفرینش و دانستن مطالبی درباب مهم‌ترین امور عالم، جزو ارزش‌هایی هستند که به صورت مقطعی در مراحل از روایت دیده می‌شوند؛ اما در دانستن مهم‌ترین امور عالم، ارزش‌ها هم‌ارزند. در اینجا، متوجه می‌شویم که در عقل سرخ، درون یک نظام هم‌ارزش^{۳۴} نیز هستیم. به عبارت دیگر، ارزش‌هایی چون دانستن ماهیت کوه قاف، گوهر شب‌افروز، درخت طوبا، دوازده کارگاه، زره داوودی، تیغ بلارک و چشمه زندگانی از ارزش یکسان برای کنشگر و کنش‌گذار برخوردارند؛ به طوری که امکان جابه‌جایی آن‌ها با یکدیگر در نظام ارزش‌ها وجود دارد.

در رساله‌های دیگر، درون یک نظام فراارزش هستیم. در رساله ابن‌سینا، رسیدن به بارگاه حضرت فراارزشی است که ارزش‌های دیگر حول محور آن به وجود آمده‌اند و در رساله‌های غزالی‌ها رسیدن به عنایت عنقا برترین ارزشی است که با ارزش‌های خرد طیران را به سوی مقصد هدایت می‌کند. در رساله عین‌القضات آنچه طیران می‌خواهند، بار خواستن است که به آن دست نمی‌یابند. فراارزش در منطق‌الطیر، سیمرغ شدن سی مرغ و در کشف‌الأسرار، دیدن و شنیدن چیزی است که کسی آن را نه دیده است و نه شنیده.

نکته جالب توجه در ارزش‌های مطرح‌شده این متون، شکل پلکانی آن‌ها است. ارزش‌ها یکی پس از دیگری به متن تزریق شده‌اند و هریک مقدمه‌ای هستند برای دستیابی به ارزشی دیگر تا درنهایت با رسیدن به فراارزش، این زنجیره پلکانی را قطع کنند. در رساله‌الطیرها، تعیین‌کننده ارزش یا ارزش‌گذار، متفاوت است. گاه ارزش‌گذار، شخصیت و کنشگر ایفاگر نقش است و گاه راوی. راوی در دو جایگاه ارزش‌گذار است: ۱. زمانی که دیدگاهی هم‌ارز با شخصیت اصلی دارد (رساله چاچی) و ۲. زمانی که در استفساریه روایت را از دید خویش تحلیل می‌کند (منطق‌الطیر و کشف‌الأسرار). در باقی متن‌ها، ارزش‌گذار شخصیت‌ها هستند و برای رسیدن به ارزش‌هایی به تفاهم می‌رسند.

۲-۳. دوره‌های روایی در رساله‌الطیرها براساس نظام ارزشی گفتمان

قبل از بیان دوره‌های روایی رساله‌ها، باید به چهار نسل مهم روایی اشاره‌ای کنیم. نسل اول

همان نسل کنشی مبتنی بر برنامه‌ای هدفمند برای تصاحب ارزشی بیرون از کنشگر است. در نسل دوم هم کنشگران به دنبال تصاحب ارزشی بیرون از خود هستند؛ اما راه تصاحب، تعامل است. نسل سوم بر تطبیق با ارزش‌های درونی مبتنی است. اینجا، نظام شوشی جای نظام کنشی را می‌گیرد؛ زیرا کنشگر در آن حضور قرار می‌گیرد و با عناصر هستی تطبیق می‌یابد تا بتواند با ارزش درونی خویش گره بخورد. نسل چهارم ما را با آمیختگی کنشگر و هستی مواجه می‌کند. در این حالت، کنشگر فقط تبلوری از هستی است و هستی تبلوری از او. گفتنی است که ارزش در تمامی رساله‌الطیرها برنامه‌مدار به نظر می‌رسد؛ اما شیوه نگرشی که کنشگران برای رسیدن به این ارزش‌ها دارند، بنیادی^{۳۵} و استعمالی^{۳۶} است. در این نظام، با ارزشی مواجه هستیم که وسیله‌ای برای دستیابی به فرارزش است. اگر طیران به فرارزش دست یابند، می‌توانند ارزش/ارزش‌ها را نیز حفظ کنند. نکته این است که طیران از فرارزش بی‌خبرند و تنها ارزش است که برای آن‌ها ملموس قلمداد می‌شود. در ادامه، براساس ارزش، فرارزش و افعال مؤثر به‌کاررفته در رساله‌الطیرها، دوره‌بندی روایی این رساله‌ها را انجام خواهیم داد.

۱-۲-۳. دوره برنامه‌مدار کنش‌محور

در این دوره زمانی، طیران با استفاده از «برنامه‌ای ازپیش‌معلوم و قراردادی وضع‌شده» (Bertrand, 2000: 175)، قصد رسیدن به ارزشی را دارند که بیرون از ایشان است؛ پس در این مرحله، فاعل و ارزش مشخص می‌شود. این ارزش مادی است و با افعالی چون خواستن و بایستن در متن مشخص می‌شود. شعیری این مرحله را با عنوان «مرحله مقدماتی در چارچوب توانش در حرکت عامل فاعلی از نظر فعلی» مشخص کرده است (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۰). در رساله‌الطیرها، فاعل جویا^{۳۷} که طیران هستند، باید نقل‌مکان کنند تا به ارزش دست یابند. این نقل‌مکان حاکی از جویایی ایشان است. به عقیده گرمس، «در جابه‌جایی شکل پویایی از فعل مؤثر خواستن مطرح است که عامل فاعلی به آن مسلح است» (Greimas, 1983: 146). این خواستن باید با فعل بایستن همراه شود تا طیران را به حرکت وادار کند. در قصیده عینی، غم دوری و انبوهی شرک و موانع باعث خواستن و بایستن شده است. در رساله ابن‌سینا، طیران می‌خواهند بندهایشان کاملاً برداشته شود و برای همین مجبورند

حرکت کنند تا به ملکی برسند که تمامی بندهایشان را بردارد. اینجا، بایستن و نظام جبر طیران را به حرکت وادار می‌کند. در قسمتی دیگر از ماجرا، والی نیز طیران را برای رسیدن به بارگاه راهنمایی می‌کند. در رساله‌های غزالی‌ها و چاچی، طیران به‌دنبال پادشاه خویش هستند؛ بنابراین، باید حرکت کنند. در رساله‌ عین‌القضات، طیران در اواسط طریق و به‌دنبال بارگاه سیمرخ و باریابی به آن هستند. نکته مهم این است که طیران در رساله‌های چاچی و عین‌القضات، به همین ارزش برنامه‌مدار هم دست نمی‌یابند. در رساله چاچی، ضعف طیران در تحمل شرایط و در رساله عین‌القضات، پذیرفته نشدن ازسوی بارگاه باعث نرسیدن طیران به ارزش می‌شود. در عقل سرخ، باز برنامه‌ای برای رسیدن به هدف ندارد. بنابر گفته خود او، به‌صورت کاملاً اتفاقی راهی برای رهایی از بندها می‌یابد و سپس با اولین فرزند آفرینش برخورد می‌کند. این برخورد باعث شکل‌گیری پیرنگ می‌شود. در منطق‌الطیر، طیران بیم بی‌نظمی دارند و بنابراین، باید درپی پادشاهی باشند. این هدف باعث می‌شود که طیران بعد از مکالماتی نسبتاً طولانی تصمیم بگیرند که برای یافتن سیمرخ راهی شوند. در کشف‌الأسرار نیز طیران با افعالی چون خواستن و بایستن برای یافتن سیمرخ راهی می‌شوند.

چنانچه در تمامی این موارد دیده شد، افعال وجهی خواستن و بایستن، از بیرون/درون موجد حرکت می‌شوند. در این آثار، فعل خواستن یک نوع جبر بیرونی را القا^{۳۸} می‌کند و فعل بایستن نوعی جبر درونی را.

۲-۳. دوره تعامل و مذاکره گفت‌وگو محور

این مرحله دوره پساآستانه دربرابر دوره برنامه‌مدار و دوره آستانه دربرابر دوره کنش محسوب می‌شود. در این دوره هم ارزش بیرون از کنشگر است و با عملیاتی مجابی، فعل «دانستن» و «خواستن» به کنشگران تزریق می‌شود (آماده‌سازی^{۳۹}). به سخن دیگر، کنشگرانی که در مرحله قبل براساس تکلیف و بایدها خواستند با انجام فعالیت‌هایی به ارزش دست یابند، اینک به مرز توانستن رسیده‌اند؛ یعنی از توان کافی برای اجرا کردن برنامه خویش برخوردار می‌شوند. در این مرحله، ابژه‌های ارزشی در قالب منطقی شناخته می‌شوند و هر کنشگری می‌آموزد که برای تصاحب آن‌ها، باید برنامه شناختی داشته باشد. تا اینجا، ماجرا، ابژه کمی است؛ اما از این به بعد، کیفی می‌شود. حال باید ببینیم که در این تعامل، راوی از چه

راهبردهایی برای القا استفاده می‌کند.

این دوره تنها در رساله‌الطیر ابن‌سینا، رساله‌های غزالی‌ها، عقل‌سرخ، رساله‌ چاچی، منطق‌الطیر و کشف‌الأسرار دیده می‌شود. در رساله‌ ابن‌سینا، مذاکره در چهار قسمت دیده می‌شود. در تعامل اول، طیران قبل از اینکه توانش این را بیابد که بدانند مسیری هست و باید پیموده شود، با درخواست از طیران آزاد در پی آزادی هستند. آن‌ها با امتناع طیران آزاد مواجه می‌شوند و بنابراین، به نظام القایی گفتمان روی می‌آورند و از سوگند و تازه کردن عهدها (ورود به مرحله‌ اعتمادسازی) بهره می‌گیرند. در تعامل دوم، طیران مجاب می‌شوند به سر کوهی بروند که ملک بر آن است. والی سعی دارد با القای شناختی، این باور را در کنشگران بپروراند که تنها با حضور در آن حضرت، گره‌ بندهای ایشان گشوده می‌شود. به عبارت دیگر، والی با استدلال به تقویت شناخت طیران از ابژه کمک می‌کند. در تعامل سوم، طیران با حضرت صحبت و رنج‌های خویش را بیان می‌کنند و حضرت برای رهایی ایشان، راهکار نهایی را بیان می‌کند. راهبرد القایی این بخش، عاطفی است؛ زیرا حضرت با پس دادن عقل‌های طیران، شنیدن آلام و کمک به آن‌ها برای رسیدن به آزادی، نوعی صمیمیت بین خود و آن‌ها ایجاد می‌کند. در تعامل چهارم، گفتمانی با مضمون ذم از سوی دوستان ابن‌سینا صورت می‌گیرد که در آن، ابن‌سینا به صفراوی بودن متهم می‌شود. تعامل ابن‌سینا با دوستانش، شناختی است. او می‌کوشد به آن‌ها شناختی «موجز» ارائه و با استدلال‌هایی بر تقویت شناخت خداوند تأکید کند؛ اما آن‌ها می‌کوشند سخنان ابن‌سینا را نادیده بگیرند.

در رساله‌الطیر غزالی‌ها، مذاکره و تعامل در دو قسمت دیده می‌شود. منادی دو بار طیران را از هولناک بودن مسیر رسیدن به عنقا آگاه و به ایشان توان شناخت این مسیر را عطا می‌کند؛ اما طیران هر بار بدون توجه به گفته‌های او، با اشتیاق به سمت عنقا حرکت می‌کنند. در این قسمت، منادی از القا به روش ترساندن استفاده کرده است؛ اما این ترساندن با فرآیند شناخت همراه می‌شود. به عبارت دیگر، سخنانی که منادی می‌گوید همگی در شناخت مسیر رسیدن به ابژه روی می‌دهند. بعد از وصول طیران به بارگاه، گفت‌وگویی بین بارگاه عنقا و طیران صورت می‌گیرد. در تمامی این گفت‌وگوها، طیران سؤالاتی می‌پرسند و بارگاه به ایشان پاسخ می‌دهد. در این بخش، ابژه از راهبرد القایی تنش برای پیشبرد تعامل خویش با طیران استفاده می‌کند؛ یعنی با هر بار سخن گفتن با طیران، ابژه از نظر کیفی طوری ارائه می‌-

شود که کارکردی اسطوره‌ای می‌یابد، به‌عنوان افزایش قدرت محسوب می‌شود و به همین دلیل، در اختیار داشتن وی برای کنشگران از ضروریات به‌شمار می‌رود.

در *داستان مرغان چاچی*، تعامل طیران شناختی است؛ زیرا همه طیران درصدد دانستن ماهیت پادشاه خویشند و برای یافتن پاسخ، تعامل می‌کنند. در *عقل سرخ*، سؤالی که دوست باز از وی می‌پرسد و پاسخی که به بلندای روایت دریافت می‌کند، پیش‌برنده پیرنگ ماجرا است. این القاء، تشویقی و باعث شکل‌گیری داستان است. گفت‌وگوی باز با اولین فرزند آفرینش نیز قسمت‌های مرکزی روایت را شکل می‌دهد و باعث می‌شود که باز به پاسخ برخی از سؤالاتش برسد. این بخش دارای القاء شناختی است؛ زیرا اولین فرزند آفرینش مستنداتی را ارائه می‌کند که باعث تقویت شناخت کنشگر از ابژه می‌شود. گفت‌وگوی سوم نیز ممکن است برآیندی باشد که دوست باز از ماجرای باز دریافت کرده است. این نتیجه نشان می‌دهد که باز به تمامی ارزش‌هایی که به دنبالشان بوده، رسیده و درمورد آن‌ها شناخت یافته است.

در *منطق‌الطیر*، گفت‌وگو در چند جایگاه دیده می‌شود. زمانی که همدم مسیر رسیدن به پادشاه را شرح می‌دهد، طیران با چندصدایی کردن گفتمان، از رفتن به سوی سیمرغ امتناع می‌کنند؛ اما همدم با دمیدن معنایی تازه به گفتمان هر طیر، ایدئولوژی نویی به متن می‌دهد و تمامی گفتمان‌ها را به سوی مقصدی واحد هدایت می‌کند. این نوع القاء، شناختی است و همچنین، از لحاظ کیفی به ابژه کارکرد اسطوره‌ای می‌دهد، جایگاهی خاص برای ابژه تعریف می‌کند (زیباشناختی^{۱۰}) و باعث ایجاد حس صمیمیت کنشگران با ابژه می‌شود. در اواسط مسیر، طیران سؤالاتی از همدم می‌پرسند و همدم خود را ملزم به پاسخگویی می‌داند. پاسخی که همدم به سؤالات طیران می‌دهد، توانش لازم را برای طیران فراهم می‌کند تا ایشان با شناختی کافی به سوی هدف حرکت کنند. در این گفت‌وگو هم از راهبردهای القایی چون زیبایی‌شناختی، شناختی، عاطفی و تنشی استفاده شده است. زمانی که طیران به بارگاه می‌رسند، سؤال و جوابی بین آن‌ها و چاووش عزت درجهت شناخت طیران صورت می‌گیرد که این بار، این چاووش است که با شناخت طیران، می‌کوشد به آن‌ها پاسخ دهد. در چهارمین گفت‌وگو، زمانی که سی مرغ خود را به شکل سیمرغ می‌بینند، حیران می‌شوند و سر آن را از حضرت می‌جویند و حضرت به آن‌ها پاسخ می‌دهد. این پاسخ باعث شناخت بهتر طیران درمورد ابژه ارزشی می‌شود.

در کشف‌الأسرار، گفت‌وگو در دو موضع رخ می‌دهد. در ابتدای متن، زمانی که طیران تصمیم دارند به سوی بارگاه پادشاه حرکت کنند، با اینکه شخصیتی نامعلوم آن‌ها را از خطرات مسیر می‌ترساند، بدون توجه به آن خطرات، پای در بادیه می‌نهند و رو به سوی بارگاه می‌آورند. این نوع القاء شناختی است؛ زیرا با توجه به اینکه بسیاری از طیران در مسیر رسیدن به سیمرخ از بین می‌روند، پیشگویی شخصیت نامعلوم به وقوع می‌پیوندد و این نشان می‌دهد که آنچه وی درباب مسیر مطرح کرده، درست و قصدش دادن شناخت بوده است. گفت‌وگوی بارگاه با طیران به دو بخش تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. طیران به بارگاه رسیده‌اند و بارگاه به دنبال این است که آن‌ها را با نوشیدنی، خوردنی، پوشیدنی و زیبارویان سرگرم نماید؛ ولی آن‌ها جز به محبوب خود میل نمی‌کنند و ۲. زمانی که بارگاه هدف طیران را از طی طریق می‌پرسد و آن‌ها پاسخ می‌دهند. در بخش اول این گفت‌وگو، راهکار القایی و شناختی است و در بخش دوم، تنشی است؛ زیرا از لحاظ کیفی، برای ابژه خاصیتی قائل می‌شود که دسترسی به آن، منبع افزایش توان می‌شود.

چنانکه می‌بینیم، راهبرد تعاملی شناختی جزء جدایی‌ناپذیر تمامی رساله‌هایی است که در آن‌ها مذاکره حضور دارد. حال باید ببینیم که در این زنجیره، کنش‌یار^۱ کیست. در تمامی رساله‌ها، بین فاعل و کنش‌یار به نوعی «هم‌حضور» یا «هم‌آمیزی» (معین، ۱۳۹۶: ۹) وجود دارد؛ به عبارت دیگر، در همه رساله‌های گفت‌وگومحور، دو طرف در حال تعامل هستند و این تعامل بر تجربه زیستی مبتنی است.

جدول ۱: فهرست عامل معین در رساله‌الطیرها

Table 1: List of contributing factors in Risalat Al Teyrs

کنش‌یار	رساله‌الطیرها
۱. طیران آزاد؛ ۲. والی ولایت کوه هشتم؛ ۳. حضرت عزت	رساله‌الطیر ابن سینا
۱. منادی؛ ۲. بارگاه عنقا	رساله‌الطیر محمد غزالی
۱. منادی؛ ۲. بارگاه سیمرخ	رساله‌الطیر احمد غزالی
۱. باز؛ ۲. اولین فرزند آفرینش	عقل سرخ
۱. هدهد؛ ۲. چاوش عزت؛ ۳. حضرت	منطق‌الطیر
۱. منادی؛ ۲. بارگاه عنقا	کشف‌الأسرار

بعد از گذراندن مراحل اول و دوم، فاعل توانشی^{۴۲} ایجاد می‌شود که برای ورود به مرحله کنش آماده است.

۳-۲-۳. دوره کنش بعد از کسب توانمندی

طیران بعد از توانمندی‌هایی که در دو مرحله قبل کسب کرده‌اند، عمل می‌کنند و به کنشگر^{۴۳} تبدیل می‌شوند. کنشگر در این مرحله، حضوری به‌باوررسیده^{۴۴} است که کنشی را به انجام می‌رساند. کنشگران برای تصاحب ابژه، وارد فرآیند کنشی می‌شوند و به همین دلیل، روابط اتصالی/انفصالی در چنین روایت‌هایی اهمیت می‌یابد. در روایت‌های کنش‌محور، دو رویکرد وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. کنشگران ابژه ندارند و برای تصاحب آن، وارد کنش می‌شوند و ۲. کنشگران صاحب ابژه هستند و در اثر دخالت یک عامل برتر، آن را از دست داده‌اند.

این دوره در تمامی رساله‌ها وجود دارد. تنها تفاوت این است که در همه رساله‌ها، قبل از این کنش، مرحله توانمندی قرار می‌گیرد؛ ولی در *داستان عین‌القضات*، طیران از همان ابتدا در مرحله کنش قرار دارند. همچنین، در *قصیده عینیّه*، مرحله مذاکره دیده نمی‌شود.

کورتز^{۴۵} معتقد است که عواملی چون «من»، «اینجا» و «اکنون» از جمله عناصری هستند که با نفی آن‌ها از طریق عملیات برش، گفته ساخته می‌شود؛ بنابراین، برای عبور از گفتمان و تولید گفته، باید از آن‌ها بگذریم و به جایشان از «او»، «جای دیگر» و «زمان دیگر» کمک بگیریم که جانشین عوامل گفتمانی می‌شوند. مزیت عملیات انفصال^{۴۶} گریز از حصارهای تنگ سخن و خلق جریانی فراعاملی، فرازمانی و فرامکانی است که باعث خلق تخیل ادبی و شکل‌گیری تعامل به بهترین صورت می‌شود. به‌واسطه این امتیاز، زبان به ناممکن‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها دست می‌یابد. در مقابل این طرح، الگوی دیگری وجود دارد که به اتصال^{۴۷} گفتمانی منجر می‌شود؛ به عبارت دیگر، در اتصال، از گفته عبور می‌کنیم و مجدداً به گفتمان بازمی‌گردیم. این بازگشت هرگز بازگشتی صد درصد نیست و ناقص است؛ «زیرا ترک کامل حوزة گفته ممکن است خطر از بین رفتن کامل آن را در پی داشته باشد» (شعیری، ۱۳۸۱: ۵۷-۶۱).

فرآیند روایی رساله‌ها در جدول زیر به تفکیک مشاهده می‌شود.

جدول ۲: فرآیند روایی رساله‌الطیرها براساس کنش بعد از کسب توانمندی

Table 2: The narrative process of Risalat Al Teyrs based on the actions of competence

رساله‌الطیر ابن‌سینا	ارزیابی	گره‌گشایی موقت	-	-	کنش	گره‌گشایی موقت	-	-	کنش به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	تعلیق	حادثه	کنش	آستانه
عقل سرخ	ارزیابی	گره‌گشایی	تعلیق	-	کنش	گره‌گشایی موقت	-	-	کنش به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	تعلیق	حادثه	کنش	آستانه
کشف‌الأسرار	ارزیابی	گره‌گشایی	-	-	-	-	تعلیق	حادثه	کنش به نقصان	پی‌بردن به نقصان	کنش	تعلیق	-	-	آستانه
منطق‌الطیر	ارزیابی	گره‌گشایی	تعلیق	حادثه	کنش	-	تعلیق	-	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	-	-	-	آستانه
قصیده عینیّه	ارزیابی	گره‌گشایی	-	-	-	-	تعلیق	-	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	تعلیق	حادثه	-	-
رساله چاچی	ارزیابی	-	-	حادثه	کنش	-	تعلیق	-	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	-	-	کنش	-
رساله عین‌القضات	-	-	-	حادثه	-	-	تعلیق	-	کنش	-	-	-	-	-	-
رساله محمد غزالی	ارزیابی	گره‌گشایی	تعلیق	حادثه	کنش	-	تعلیق	-	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	-	-	کنش	-
رساله احمد غزالی	ارزیابی	گره‌گشایی	تعلیق	حادثه	کنش	-	تعلیق	-	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	-	-	کنش	-

در رساله‌الطیرها، به‌طور کلی کنش‌ها در دو جایگاه قرار گرفته‌اند: ۱. قبل از پی بردن به نقصان و ۲. قبل از گره‌گشایی (موقت/کامل). کنش‌های قبل از پی بردن به نقصان دو حالت دارند؛ ۱. سوژه را در اتصال به ابژه ارزشی نشان می‌دهند (رساله‌الطیر ابن‌سینا و عقل سرخ) و ۲. سوژه را در جریان توانش به نمایش می‌گذارند (رساله غزالی‌ها، کشف‌الأسرار و رساله چاچی). بنابراین، این نوع کنش در تمامی رساله‌ها، به‌جز قصیده عینیّه، رساله عین‌القضات و منطق‌الطیر، دیده می‌شود. کنش‌هایی که بعد از فرآیند نقصان و قبل از گره‌گشایی صورت

می‌گیرند، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ۱. قبل از گره‌گشایی موقت و ۲. بین پی بردن به نقصان و گره‌گشایی کامل (در رساله‌هایی که گره‌گشایی موقت ندارند). کنش‌های قبل از گره‌گشایی موقت تنها در رساله ابن‌سینا و عقل سرخ و کنش‌های بین پی بردن به نقصان و گره‌گشایی کامل در رساله‌های غزالی‌ها، چاچی، عین‌القضات، عطار و مقدسی دیده می‌شود.

عملیات فقدان در رساله‌الطیرها بدین‌گونه است که در قصیده عینییه، رساله ابن‌سینا و عقل سرخ، کنشگران صاحب ابژه هستند؛ اما آن را از دست می‌دهند. پس تنها در این سه متن، شاهد وقوع حادثه هستیم. این دلیل در متن روایی قصیده عینییه نامشخص است؛ اما راوی در بخش استفساریه متن، گریزی به دلیل هیوط زده و آن را از دو حالت خارج ندانسته است. در رساله ابن‌سینا آنچه باعث کنش طیر اسیر می‌شود، فقدان آزادی و اهمیت رهایی از بندهایی است که صیادان بر پای وی بسته‌اند. در عقل سرخ نیز صیادان عواملی بیرونی هستند که یکی از ابژه‌های متن را از کنشگر سلب می‌کنند. بنابراین، در این دو متن، عاملی که باعث گسست سوژه از ابژه شده، مشخص است. کنش ابتدایی در این دو رساله، نشان از اتصال سوژه به ابژه دارد. همچنین، در این دو متن، نقصان اولیه نوعی ابژه ارزشی است که زیر سیطره فرارزش/هم‌ارزش است؛ به عبارت دیگر، در این دو رساله، آزادی ابژه‌ای است که در صورت رسیدن به آن، در نظامی فرارزشی/هم‌ارزشی قرار می‌گیریم. در باقی رساله‌ها، کنشگران از همان ابتدا دچار نقصان هستند و می‌خواهند به ابژه دست یابند؛ بنابراین، از طریق تعامل (این تعامل در *داستان مرغان عین‌القضات* وجود ندارد) توانش لازم را برای کنش کسب می‌کنند. رساله‌الطیر ابن‌سینا، عقل سرخ، منطق‌الطیر و کشف‌الأسرار با آستانه و رساله‌های غزالی‌ها، قصیده عینییه، *داستان مرغان چاچی* و عین‌القضات با کنش آغاز شده‌اند و تمامی رساله‌الطیرها، به‌جز *داستان مرغان عین‌القضات*، با ارزیابی شناختی راوی/یکی از شخصیت‌های متن، به پایان می‌رسد. در *داستان مرغان عین‌القضات*، از آنجا که ماجرا از میانه آغاز می‌شود، مشخص نیست سوژه در ابتدا در اتصال با ابژه بوده است یا در انفصال. در قصیده عینییه، سوژه در فرآیند انفصال به نمایش درمی‌آید. در باقی رساله‌ها، سوژه از همان ابتدا از ابژه منفصل است و برای وصال می‌کوشد. در پایان ماجرا، تنها در رساله‌های چاچی و عین‌القضات، طیران به اتصال دست نمی‌یابند. در باقی رساله‌ها، بنابر گفته راوی، اتصال به ارزش صورت می‌گیرد. در رساله‌الطیر ابن‌سینا، این فرآیند به صورت ناقص

صورت می‌گیرد و حضرت عزّت اتصال کامل طیران به ابژه را وابسته می‌کند به حرکت ایشان به سوی فردی که آن بندها را بر ایشان بسته است.

۴-۳. دوره تنش^{۴۸} منفعلانه

تنش بر تنیدگی دلالت دارد و این تنیدگی بر کاهش و افزودگی مبتنی است. کاهش و افزایش ممکن است که کمی یا کیفی باشند. برای مثال، افزایش ثروت کمی است؛ درحالی که افزایش عشق کیفی است. از همبستگی کاهش و افزایش نوعی تنیدگی شکل می‌گیرد که ما را وارد رابطه تنشی می‌کند (Zilberberg, 2012: 17-36). در این دوره، ارزش درونی و دنیای ادراکات سوژه مطرح می‌شود. از طرفی، ساختارهای زبانی عاطفی می‌شود و رابطه با ابژه تعاملی و وابسته است. عواطف می‌توانند شرایط شناختی و کنشی را دگرگون و شرایط نویی را جایگزین آن کنند. مسائل عاطفی باعث کمرنگ شدن شرایط شناختی می‌شوند و به همین دلیل، فرآیند عاطفی گفتمان ممکن است بر شرایط کنش تأثیر بگذارد؛ بنابراین، نظام منطقی شناختی دچار چالش می‌شود، کنشگر از فرآیند حرکت‌مداری که با برنامه‌ای معین در پی دسترسی به هدفی مشخص است، خارج می‌شود و تسلط خود را بر دنیای اطراف از دست می‌دهد و دیگر کنشی از وی سر نمی‌زند. همه چیز به امری گره می‌خورد که روند تولید معنا را با تغییر مواجه می‌کند.

عواطف در رساله‌الطیرها به‌گونه زیر به‌کار رفته‌اند:

قصیده عینیّه: ۱. زمانی که کبوتر به یاد عالم الست می‌افتد و ۲. زمانی که این توده خاک را رها می‌کند و به سوی عالم الست می‌رود.

رساله‌الطیر ابن‌سینا: ۱. آگاهی طیران به اسارت؛ ۲. دیدن طیر اسیر طیران آزاد را؛ ۳. ترسیدن طیران آزاد از اسارت مجدد؛ ۴. مصمم بودن طیران برای حرکت به سوی بارگاه حضرت و ۵. رسیدن به بارگاه.

رساله‌الطیر احمد غزالی: ۱. اشتیاق طیران برای وصال به بارگاه سیمرغ؛ ۲. پذیرفته نشدن طیران از سوی سیمرغ و ۳. پذیرش طیران از سوی سیمرغ.

رساله‌الطیر محمد غزالی: ۱. اشتیاق طیران برای رسیدن به بارگاه عنقا؛ ۲. پذیرفته نشدن طیران از سوی بارگاه و ۳. پذیرش طیران از سوی بارگاه.

عقل سرخ: باز کردن اندکی از چشم باز و دیدن جهان.
 منطق الطیر: ۱. اشتیاق طیران برای رسیدن به سیمرغ؛ ۲. ذکر بهانه‌های طیران؛ ۳. اظهار امیدواری طیران برای پذیرش در بارگاه سیمرغ و ۴. سیمرغ شدن سی مرغ.
 کشف‌الأسرار: بیان وضعیت ناامیدی طیران بعد از پذیرفته نشدن.
 براساس فرضیهٔ تنشی، هر ساختار معنادار همبسته‌ای از دو بعد فشاره^۹ و گستره^{۱۰} ساخته شده است. گفتمان نیز به‌عنوان یک کل معنادار، پیوندی از فشاره و گستره است و چهار گونهٔ زیر را برایش در نظر می‌گیریم:

۱. ساختار افزایشی^۱: فشاره و گستره به‌صورت هماهنگ فزونی می‌یابند.
۲. ساختار کاهش‌ی^۲: فشاره و گستره به‌صورت هماهنگ کاهش می‌یابند.
۳. ساختار صعودی^۳: حاصل بالا رفتن فشاره و محدود شدن گستره است.
۴. ساختار نزولی^۴: حاصل افت فشاره و باز شدن گستره است (پاکچی و رهنما، ۱۳۹۲: ۸-۱۰). حال باید ببینیم که وضعیت گستره و فشاره در هریک از رساله‌الطیرهای مطرح‌شده چگونه است.

در قصیدهٔ عینیه، ساختار افزایشی است؛ زیرا هم‌زمان با بالا رفتن عواطف، شناخت نیز افزایش می‌یابد. کیوتر با اینکه گریه سر می‌دهد، هم‌زمان بارهای سنگین‌تری از موانع را می‌بیند و از طرفی، با رسیدن زمان رحیل شاد است. در رساله‌الطیر ابن‌سینا، سه ساختار عمدهٔ صعودی، افزایشی و نزولی دیده می‌شود. ساختار صعودی در دو قسمت متن، یعنی بیهوشی طیران بعد از دیدن حضرت و نیز ناامیدی طیر اسیر از رسیدن به آزادی وجود دارد. ساختار افزایشی زمانی است که طیران اسیر در عین ناامیدی، از طیران آزاد درخواست کمک می‌کنند. ساختار نزولی زمانی است که هم‌زمان با غلبهٔ عواطف، شناخت بر عاطفه برتری دارد؛ یعنی طیران آزاد با وجود داشتن هم‌حسی با طیران اسیر، به‌دلیل یادآوری فریب صیادان از کمک کردن امتناع می‌ورزند و نیز زمانی که طیران باوجود رنجور بودن، باید حرکت کنند و به‌دلیل امکان بازماندن از هدف، دل به زیبایی‌های مسیر نبندند. در رساله‌الطیر احمد غزالی، ساختار افزایشی در دو جایگاه زیر کاربرد داشته است: ۱. زمانی که طیران در ابتدای متن، مشتاق وصال سیمرغ هستند و همین باعث بروز کنش بعدی و پیشرفت پیرنگ ماجرا می‌شود و ۲. زمانی که طیران ازسوی بارگاه پذیرفته می‌شوند و گفت‌وگوها و تعامل‌ها

با بارگاه آغاز می‌شود. ساختار صعودی در جایی است که بارگاه اعلام غنی بودن می‌کند و طیران را از خود می‌راند. در رساله‌الطیر محمد غزالی نیز ساختارها افزایشی و صعودی هستند. افزایشی زمانی است که شوق وصال طیران را به سوی بارگاه هدایت می‌کند و صعودی زمانی است که بارگاه طیران را نمی‌پذیرد. در عقل سرخ، ساختار افزایشی است؛ زیرا بعد از آنکه چشم باز را می‌کشایند و وی از آنچه می‌بیند متعجب می‌شود، به بیرون می‌رود و با اولین فرزند آفرینش دیدار می‌کند. در منطق‌الطیر، ساختارها افزایشی هستند؛ زیرا بعد از هر ساختار یا درحین آن، کنش‌هایی صورت می‌گیرد و نشان می‌دهد که عواطف مانع از شناخت نشدند و هم‌راستای شناخت پیش می‌روند. در کشف‌الأسرار نیز ساختار افزایشی است؛ زیرا زمانی که طیران به سخن می‌آیند، هم به شرایط خود و هم به وضعیت سیمرغ در برابر خود اشاره می‌کنند و سپس ضمن بیان عجز خویش و برتری سیمرغ، از وی درخواست می‌کنند که ایشان را بپذیرد.

بنابر آنچه گفتیم، وضعیت فرضیه‌ی تنش‌ی طیران بیشتر رو به سوی ساختار افزایشی دارد؛ به عبارت دیگر، صاحبان رساله‌الطیرها حتی در پرتنش‌ترین شرایط، جانب شناخت را رها نکردند و این نشان‌دهنده‌ی بُعد تعلیمی این‌گونه آثار است. اثر تعلیمی است و نباید جانب امر ارشاد نادیده گرفته شود.

در راستای بررسی تنش، باید ابعاد عاطفی این‌گونه گفتمان‌ها مطرح شود. این بُعد به معنی بررسی شکل‌گیری، تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. یکی از این راهبردهای عاطفی، استفاده از طرحواره‌ی فرآیند عاطفی گفتمان در پنج مرحله‌ی تحریک عاطفی^{۶۶}، توانش عاطفی^{۶۷}، شوش عاطفی^{۶۸}، هیجان عاطفی^{۶۹} و ارزیابی عاطفی^{۷۰} است.

در قصیده‌ی عینی، کبوتر به یاد عهد الست می‌افتد (تحریک عاطفی)، پس ناله و فریاد سر می‌دهد (توانش عاطفی)، با برگرفتن حجاب‌ها به عالم الست رجعت می‌کند و این امر هیجان وی را برمی‌انگیزد (هیجان عاطفی). راوی در انتهای متن، استفساریه‌ای دارد که نوعی ارزیابی شناختی از متن است (ارزیابی عاطفی). در رساله‌ی ابن‌سینا، طیران اسیر بعد از اسارت، دچار ناآرامی می‌شوند و تقلأهای زیاد می‌کنند تا آزاد شوند؛ اما موفق نمی‌شوند و با سرنوشت مقدر خو می‌گیرند. روزی با دیدن طیران آزاد تمام چیزهای فراموش‌شده از آزادی برایشان زنده می‌شود (تحریک عاطفی). طیران بعد از رهایی از اسارت، مراحل نه‌گانه‌ای را

پشت‌سر می‌گذارند (توانش عاطفی) و زمانی که به بارگاه می‌رسند، دیده‌هایشان در نور ملک متحیر و عقل‌هایشان رمیده می‌شود (شوش عاطفی). طیران بعد از دیدن نور ملک بیهوش می‌شوند که این نشانه فیزیکی عکس‌العملی است که بعد از رسیدن به هویت عاطفی به دست می‌آورند (هیجان عاطفی). در انتهای متن، از سوی راوی و دوستان ابن‌سینا دو تفسیر متفاوت ارائه می‌شود؛ ۱. تفسیر دوستان راوی از جنون ابن‌سینا و ۲. تفسیر ابن‌سینا از خسران کسانی که این داستان را نمی‌پذیرند (ارزیابی عاطفی). در رساله‌های غزالی‌ها، طیران برای رهایی از دشمن، تمایل دارند که پادشاه داشته باشند (تحریک عاطفی). آن‌ها مراحل را پشت‌سر می‌گذارند (توانش عاطفی) و زمانی که از سوی بارگاه عنقا پذیرفته نمی‌شوند، احساس ناامیدی می‌کنند و نیروی بازگشت نیز ندارند. در انتهای متن، راوی داستان را ارزیابی می‌کند. در عقل سرخ، زمانی که قسمتی از صورت باز گشوده می‌شود و از دیدن جهان تعجب می‌کند، تحریک عاطفی اتفاق می‌افتد. باز با سخنان اولین فرزند آفرینش، توانش شناختی لازم را کسب می‌کند (توانش عاطفی). در انتهای متن، با گفته دوست باز مشخص می‌شود که وی دچار هویت عاطفی شده و تغییر کرده است (شوش عاطفی)؛ اگرچه به صورت مستقیم در متن، سندی مبنی بر این موضوع وجود ندارد. در منطق‌الطیر، طیران با بیان اینکه باید چونان ساکنان سرزمین‌های دیگر پادشاهی داشته باشند و وی را بجویند، دچار تحریک عاطفی می‌شوند. هدهد مسیر را برای ایشان شرح می‌دهد (آمادگی عاطفی). سی مرغ بعد از گذراندن مسیر، در انتهای متن به سیمرغ بدل می‌شوند (هویت عاطفی). از این امر تعجب می‌کنند و دچار تحیر می‌شوند و بنابراین، دلیل این رابطه را از حضرت می‌پرسند (هیجان عاطفی). حضرت برایشان این ماجرا را به صورت مختصر شرح می‌دهد و عطار نیز بعد از آن، شرحی به ماجرای منطق‌الطیر اضافه می‌کند (ارزیابی عاطفی). در کشف‌الأسرار، طیران به لزوم داشتن پادشاه واقف (تحریک عاطفی) و با سخنان شخصی نامعلوم به مشکلات مسیر آگاه می‌شوند (آمادگی عاطفی). راوی در انتهای متن، این داستان را ارزیابی می‌کند.

جدول ۳: طرحواره فرآیند عاطفی رساله‌الطیرها

Table 3: Emotional process Schema in Risalat Al Teyrs

طرحواره فرآیند عاطفی					رساله‌الطیرها
ارزیابی عاطفی	هیجان عاطفی	شوش عاطفی	توانش عاطفی	تحریک عاطفی	
+	+	-	+	+	قصیده عینیّه
+	+	+	+	+	رساله‌الطیر ابن‌سینا
+	+	-	+	+	رساله‌الطیر محمد غزالی
+	+	-	+	+	رساله‌الطیر احمد غزالی
-	-	+	+	+	عقل سرخ
+	+	+	+	+	منطق‌الطیر
+	-	-	+	+	کشف‌الأسرار

چنانکه می‌بینیم، رساله‌الطیر ابن‌سینا و منطق‌الطیر تنها روایت‌های منطبق با طرحواره فرآیند عاطفی هستند. تحریک عاطفی و توانش عاطفی در تمامی رساله‌ها حضور دارند و شوش، هیجان و ارزیابی عاطفی در بعضی از رساله‌ها دیده نمی‌شود.

۵-۲-۳. دوره شوشی تطبیق سوژه با هستی

در وضعیت شوشی، بدون اینکه هدفی مطرح باشد، شوشگر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود در موقعیتی بشود که در آن قرار دارد و متأثر از همین حضور، خود را مهیای دریافت خود و دیگری کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱).

در منطق‌الطیر، امکان صحبت کردن از دو گونه حضور «جسمانه‌ای شناختی» و «جسمانه‌ای زیبایی‌شناختی» وجود دارد. در ابتدای داستان، با حضور جسمانه‌ای شناختی پیران روبه‌رو هستیم. پیران اگرچه نماد روح هستند و در قالب تن اسیر، مانند مرغان معمولی با عناصر دنیای ملموس ارتباط دارند. در طی گفت‌وگو، با شناخت‌هایی که همدیگر برای پیران میسر می‌کند، راه برای عبور از این حضور و رفتن به سوی حضور جسمانه‌ای زیبایی‌شناختی فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، «تکانه‌ای- جسمانه‌ای» رخ می‌دهد که راه را برای گذر به سوی حضور از نوع دوم هموار می‌کند (عطّار، ۱۳۸۳: ابیات ۴۲۴۸-۴۲۶۱). در حضور جسمانه‌ای زیبایی‌شناختی این اثر، با سه مرحله روبه‌رو هستیم. در مرحله اول،

مرغان احساس نقصان می‌کنند و به‌دنبال پادشاهی می‌روند که سرزمینشان را سامان دهد. این مرحله، بیداری است. در مرحله دوم که اقدام زیبایی‌شناختی است، طیران از طریق هدهد از مشکلات راه آگاه می‌شوند، به دنبال سیمرغ حرکت می‌کنند و راهی مرحله سوم زیبایی‌شناختی می‌شوند که همان اوج و تعالی حضور است. در اینجا، طیران به کنشگرانی قابل «شدن» تبدیل می‌شوند.

۳-۲-۶. دوره استعلایی^{۶۰} انجذاب و هم‌آمیختگی

در این دوره، کنشگران استعلا می‌یابند و سوژه و ابژه در یکدیگر ذوب می‌شوند. این لحظه زمانی است که سوژه، بُهت را تجربه می‌کند و منفعل می‌شود. این لحظه همان «شدن» است که به‌عنوان اوج و تعالی حضور مطرح می‌شود. می‌توان از این دوره با عنوان قاعده‌شکنی نیز نام برد؛ زیرا بنا نبود طیران سیمرغ شوند؛ بلکه قصد داشتند سیمرغ را بیابند و او را پادشاه خویش کنند. بنابراین، طیران در این بخش خنثی نیستند و تغییر فرم می‌دهند.

به‌عقیده معین، رابطه سوژه با ابژه به دو حالت مالکیت و وحدت تقسیم می‌شود. نظام مالکیت یعنی تملک ابژه توسط سوژه؛ اما نظام وحدت یعنی هم‌حضور سوژه با ابژه (معین، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳). لاندوفسکی^{۶۱} معتقد است که می‌توانیم گذر از مالکیت به وحدت را نوعی گذر از کارکرد^{۶۲} به تجربه^{۶۳} قلمداد کنیم. این اصطلاح همان است که سارتر^{۶۴} آن را به‌صورت گذر از «میل ساده به ابژه» به «میل وحدت با ابژه» تعبیر می‌کند (همان: ۱۶).

در ماجرای منطق/طیر، سیمرغ ابتدا یک ابژه ارزشی است که طیران به‌دنبال تصاحب آن هستند؛ ولی بعد از رسیدن به وی، سوژه و ابژه به وحدت می‌رسند و استقلال هر دو حفظ می‌شود. دوره انجذاب تنها در منطق/طیر دیده می‌شود. طیران بعد از پاک شدن از گناه، چون در آینه نگاه می‌کنند، به جای چهره خود، تصویر سیمرغ را می‌بینند (عطار، ۱۳۸۳: ابیات ۴۲۶۲-۴۲۷۰).

۳-۲-۷. دوره ارزیابی عملی یا شناختی

در یک روایت، باید سه عامل روایی «کنش‌گذار اولیه»، «ناظر یا تفسیرگر» و «ارزیابی نهایی» حضور داشته باشد (شعیری، ۱۳۹۵: ۵۱). ارزیابی یا شناختی^{۶۵} است یا کاربردی^{۶۶}. ارزیابی

شناختی شامل بررسی عملیات و نتایج به‌دست‌آمده براساس شواهد و مدارک است و ارزیابی عملی به‌معنی اجرای حکم و اعمال تنبیه یا پاداش درمورد کنشگر است (همان، ۱۳۹۲: ۶۶).

ارزیابی در تمامی رساله‌الطیرها (به‌جز رساله‌ عین‌القضات که هیچ‌گونه ارزیابی ندارد) شناختی است؛ به عبارت دیگر، در تمامی رساله‌هایی که مطرح کردیم، راوی در انتهای متن مسیر سفر کنشگران، نتایج حاصل از این سفر و ویژگی‌های آن را بررسی می‌کند. در جدول زیر، دوره‌های روایی رساله‌الطیرها را براساس نظام ارزشی گفتمان نشان داده‌ایم.

جدول ۴: دوره‌های روایی رساله‌الطیرها

Table 4: Narrative periods of Risalat Al Teyrs

رساله‌الطیر مربوطه	جایگاه ارزش	افعال مؤثر ^{۶۷}	دوره‌های روایی رساله‌الطیرها	
قصیده عینیه و رساله‌الطیر ابن‌سینا / غزالی‌ها / چاچی / عین‌القضات / منطق‌الطیر / کشف‌الأسرار	بیرون کنشگران	خواستن - بایستن	۱. برنامه‌مدار کنش‌محور	توانش
			۲. تعامل و مذاکره گفت‌وگو محور	
رساله‌الطیر ابن‌سینا / غزالی‌ها / عقل سرخ / منطق‌الطیر / کشف‌الأسرار	بیرون کنشگران	دانستن - توانستن	۳. کنش بعد از کسب توانمندی	کنش
تمامی رساله‌ها	بیرون کنشگران	باور کردن	۴. تنش منفعلانه در مواجهه با مفعول ارزشی	تنش
قصیده عینیه و رساله‌الطیر ابن‌سینا / غزالی‌ها / عقل سرخ / منطق‌الطیر / کشف‌الأسرار	درون کنشگران	افعال عاطفی	۵. تطبیق سوژه با هستی	شوش
منطق‌الطیر	درون کنشگران	شدن بالقوه	۶. انجذاب و هم‌آمیختگی	استعلا
منطق‌الطیر	درون کنشگران	شدن بالفعل	۷. ارزیابی عملی یا شناختی	ارزیابی
قصیده عینیه و رساله‌الطیر ابن‌سینا / چاچی / غزالی‌ها / منطق‌الطیر / کشف‌الأسرار	بیرون کنشگران	-		

۴. نتیجه‌گیری

در پایان این مبحث و با توجه به شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرها براساس چهار نسل روایت، نتیجه می‌گیریم که این متون از هفت مرحله عبور می‌کنند و در دوره‌بندی روایی، سطحی متکثرتر از چهار نسل روایت (در مباحث نشانه‌معناشناسی) را پشت‌سر می‌گذارند.

در قصیده عینیه و داستان مرغان چاچی درون یک نظام ارزشی، در عقل سرخ در یک نظام هم‌ارزشی و در کشف‌الأسرار، منطق‌الطیر، داستان مرغان عین‌القضات، رساله‌های غزالی‌ها و رساله‌الطیر ابن‌سینا درون یک نظام فرارزشی قرار داریم. در تمامی این متون، ارزش‌ها یکی پس از دیگری به متن تزریق می‌شوند. ارزش‌گذار در رساله‌الطیرها یا شخصیت است یا راوی. راوی زمانی‌که دیدگاهی هم‌ارز با شخصیت اصلی متن دارد یا زمانی‌که در استفساریه روایت را از دیدگاه خویش تحلیل می‌کند، ارزش‌گذار است.

دوره‌های روایی در رساله‌الطیرها هفت بخش دارد که عبارت‌اند از:

۱. برنامه‌مدار کنش‌محور: در دوره برنامه‌مدار کنش‌محور، با افعالی چون خواستن و بایستن فاعل و ارزش مشخص می‌شود. در این دوره، ارزش بیرون از کنشگران است و فاعلان جویا برای دستیابی به آن باید تغییرمکان دهند.

۲. تعامل و مذاکره گفت‌وگو محور: این مرحله دوره آستانه برای کنش و دوره پساآستانه برای دوره برنامه‌مدار محسوب می‌شود. در این دوره، ارزش باز بیرون از کنشگران است و شخصیت‌ها به دنبال کسب توانش برای انجام کنش هستند.

۳. کنش بعد از توانمندی: این دوره زمانی است که طیران با کسب توانش لازم به فاعلانی کنشی تبدیل می‌شوند. در این دوره که ارزش باز خارج از کنشگران است، اتصال و انفصال سوژه به ابژه ارزش دارد. در رساله‌های ابن‌سینا و عقل سرخ، سوژه از همان ابتدا با ابژه در اتصال است؛ اما در باقی رساله‌ها، سوژه ابژه ندارد و تلاش می‌کند به آن دست یابد. در رساله‌های چاچی و عین‌القضات، سوژه به اتصال دست نمی‌یابد؛ اما در باقی رساله‌ها، اتصال به ابژه/ابژه‌ها حاصل می‌شود.

۴. تنش منفعلانه: در این دوره، ارزش درونی و ساختارهای زبان عاطفی می‌شود. این دوره باعث می‌شود که نظام شناختی با چالش روبه‌رو شود. عواطف در رساله‌های ابن‌سینا، غزالی‌ها، عقل سرخ، منطق‌الطیر و کشف‌الأسرار دیده می‌شود. در بررسی فرضیه تنش

طیران، ساختار بیشتر افزایشی است؛ اما ساختارهای صعودی و نزولی نیز با بسامد اندک دیده می‌شود. این متون تعلیمی هستند و نویسندگان آن‌ها خود را مقید می‌دانند که حتی در زمان غلبه عواطف، تعلیم دهند. در رساله‌الطیر ابن سینا و منطق‌الطیر عطار، طرحواره فرآیند عاطفی با پنج مرحله بیداری، آمادگی، هویت، هیجان و ارزیابی قابل مشاهده است.

۵. دوره شوشی تطبیق سوژه با ابژه: در این دوره، سوژه خود را آماده حضور دوباره می‌کند؛ حضوری که بالقوه «شدن» است. این دوره تنها در منطق‌الطیر عطار دیده می‌شود.

۶. دوره استعلایی انجذاب و هم‌آمیختگی: در این دوره، طیران به حضور دوم خویش دست می‌یابد و با سوژه یکی می‌شوند. این مرحله نیز تنها در منطق‌الطیر دیده می‌شود.

۷. ارزیابی: این دوره تنها به صورت شناختی در تمامی رساله‌ها، به جز رساله عین‌القضات، دیده می‌شود.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. narrativity
2. affirmation
3. interactive
4. État
5. performance
6. ajustement
7. le sujet
8. assessment
9. Système axiologique
10. Sémiotique du discours
11. semiology
12. discours
13. énoncé
14. manque
15. liquidation du manque
16. présence
17. F. de Saussure
18. Carré sémiotique
۱۹. این مربع که گرمس مبدع آن است، بر داده‌های زبان‌شناختی مکتب پراگ و پژوهش‌های مردم‌شناختی لوی استروس مبتنی است (Courtes, 1991: 152).
20. absence

21. véridictoire
22. vrai
23. Illusoire
24. secret
25. existentiel
26. actualization
27. verbe modal
28. valeur matérielle
29. éthique
30. phénoménal
31. impressive
32. valeur
33. valence:

اصطلاحات ارزش، فرارزش، هم‌ارزش و ارزش‌گذار از مقاله شعیری با عنوان «نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه‌معناشناختی» گرفته شده است.

34. Co-valeur
35. système de valeur de base
36. système de valeur d'usage
37. sujet de quête
38. manipulation
39. qualifiante
40. Esthétique
41. actant- adjuvant
42. Sujet compétant
43. sujet performant
44. présence potentielle
45. Courtés
46. Débrayage énonciatif
47. Embrayage énonciatif
48. tensif
49. intensité
50. extensité
51. amplification
52. atténuation
53. ascendancy
54. décadence
55. éveil affectif
56. disposition affective
57. pivot affectif
58. emotion
59. moralization

60. transcendental
61. landowski eric
62. fonction
63. expérience
64. Sartre
65. cognitif
66. pragmatique
67. les verbes modaux

۶. منابع

- پاکتچی، احمد و هادی رهنما. (۱۳۹۲). «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌معناشناسی تنشی». *جستارهای زبانی*. صص ۱-۲۰.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۳۵). *داستان مرغان (متن فارسی رساله الطیر خواجه احمد غزالی)*. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- چاچی خمرکی، ابوالرجاء. (۱۳۵۹). *روضه‌الفریقین*. به‌اهتمام عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خیاطیان، قدرت‌الله. (۱۳۷۹). *سیری در رساله‌الطیرها و منطق‌الطیرهای فیلسوفان و عارفان*. سمنان: دانشگاه سمنان.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۳). *نشانه‌شناسی کاربردی*. چ ۲. تهران: قصه.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۷۵). *قصه‌های شیخ اشراق*. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: مرکز.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی». *نقد ادبی*. س ۲. ش ۸. صص ۳۳-۵۱.
- _____ (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۱). «تحلیل نشانه‌معناشناسی خلسه در گفتمان ادبی». *پژوهش‌های ادبی*. س ۹. ش ۳۶ و ۳۷. صص ۱۲۹-۱۴۶.
- _____ (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی ادبیات*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ (۱۳۹۱). «نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه‌معناشناختی».

- مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات. ج ۲. تهران: خانه کتاب. صص ۵۰۹-۵۲۰.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفايي. (۱۳۸۸). *راهی به نشانه‌معناشناسی سیال*. تهران: علمی و فرهنگی.
 - عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۳). *منطق‌الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کلکنی. ج ۹. تهران: سخن.
 - گرمس، آلژیردا ژولین. (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. تهران: علم.
 - معین، مرتضی‌بابک. (۱۳۹۶). *ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک: نظام معنایی تطبیق یا رقص در تعامل*. تهران: علمی و فرهنگی.
 - مقدسی، عزالدین عبدالسلام. (۱۳۷۸ ه). *کشف‌الاسرار*. قاهره: دارالاعتصام.
 - منزوی، علی‌نقی و عقیف عسیران. (۱۹۶۹). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*. بیروت: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
 - Bertrand, D. (2000). *Précis de la Sémiotique Littéraire*. Paris: Nathan.
 - Courtés J. (1991). *Analyse Sémiotique du Discours*. De l'énoncé à l'énonciation. Paris: Hachette.
 - Fontanille J. (1998). *Sémiotique du Discours*. Limoges: PULIM.
 - Fontanille J. (1999). *Sémiotique et Littérature*. Paris: P. U. F.
 - Greimas J. (1983). *Du sens II. Essais Sémiotiques*. Paris: Seuil.
 - Greimas A.J. et J. Courtés (1993). *Sémiotique. Dictionnaire Raisoné de la Théorie du Langage*. Paris : Hachette.
 - Zilberberg, Cl. (2012). *La Structure Tensive*. Belgique: Presses Universitaires de Liège.

References:

- Attar, M. (2004). *Mantegh-Al-Teyr, Introduction*. Correction & Postscripts of Mohammadreza Shafiee Kadkani. 9th, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Bertrand, D. (2000). *An Introduction to Literary Semiotics*. Paris: Nathan. [In French].
- Chachi Khamraki, A. (1980). *Rozat-Al-Farighain*. Compiled by Abdolhay Habibi, Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
- Courtés, J. (1991). *Semiotics of Discours, from Utterance to Enunciation*. Paris: Hachette. [In French].
- Monzavi, A. & A. Asiran (1969). *Einolghozzat Hamedani's Letters* Beyrouth: Iran Foundation of Culture. [In Persian].
- Fontanille, J. (1998). *Semiotics of Discourse*. Limoges: PULIM. [In French].
- ----- (1999). *Semiotics and Literature*. Paris: P. U. F. [In French].
- Gerimas, J. (1983). *On Meaning II: Extract of Semiotics*. Paris: Seuil. [In French].
- ----- (2010). *Imperfection*. Translation & commentary by: Hamidreza Shairi, Tehran: ELM. [In Persian].
- ----- & J. Courtés (1993). *Reasonable Dictionary of Theory of Language*. Paris: Hachette. [In French].
- Khayatian, Gh. (2000). *An Introduction to Risalat-Al-Teyrs & Mantegh-Al-Teyrs of philosophers & mystics*. Semnan: Semnan University press. [In Persian].
- Maghdasi, E. (1280). *Kashf-Ol-Asrar*. Cairo: Dar-ol-Etesam. [In Arabic].
- Moin, M. (2017). *Lost Aspects of Meaning in the Classical Narrative Semiotics: Meaning System of Comparison or Dance in Interaction*. Tehran: Scientific & Cultural Publications [In Persian].

- Pakatchi, A. & H. Rahnama (2013). "Discourse processes analysis in Qarea Surah based on tensive semiotics". *Language Related Research*. Pp. 1-20 . [In Persian].
- Pourjavadi, N. (1956). *Morghan story* (Persian Text of khajeh Ahmad Ghazali's Risalat-Al-Teyr). Tehran: Anjoman Shahanshahi Falsafe Iran .[In Persian].
- Shairi, H. & T. Vafaei (2002). *A Path to Fluid Semiotics*. Tehran: Scientific & Cultural publications [In Persian].
- ----- (2002). *Basics of Modern semantics*. Tehran: SAMT .[In Persian].
- ----- (2006). *Semiotics of Discourse Analysis*. Tehran: SAMT .[In Persian].
- ----- (2009). "From structural semiotics to discursive semiotics", *Literary Criticism Journal*, 2th year.on. 8.Pp. 33-51.
- ----- (2012). "Ecstasy semiotics Analysis in Literary Discourse". *Literary Research Journal*. Year 9th, No. 36-37. Pp. 129-146.
- ----- (2012). "Literary Discourse Value System: Semiotics Approach". *A collection of papers of the second national conference on literary criticism with the literature semiotics Approach*. Second notebook, First edition, Tehran: Khane Ketab. Pp. 509-520.
- ----- (2016). *Semiotics of Literature*. Tehran: Tarbiat Modares University press [In Persian].
- Sohrevardi, Sh. (1996). *Sheikh Eshragh Tales*. Text Edition: Jafar Modares Sadeghi, first Edition. Tehran: Markaz. [In Persian].
- Sojodi, F. (2004). *Applied Semiotics*. 2th edition. Tehran: Ghesse. [In Persian].
- Zilberberg, CI. (2012). *Tensive Structure*. Belgique: Liege University Publication. [In French].